

[مسأله 20 1](#_Toc59470830)

[فرض دوم (عدول از فائته به فائته) 1](#_Toc59470831)

[بررسی مشروعیت عدول در قضای فوائت 1](#_Toc59470832)

[بررسی دلالت روایت عبدالرحمن بر مشروعیت عدول 3](#_Toc59470833)

[نظر نهایی استاد راجع به عدول از فائته به فائته 4](#_Toc59470834)

[فرض سوم (عدول از حاضره به فائته) 4](#_Toc59470835)

[بررسی دلیل آقای سیستانی بر جواز عدول از حاضره به فائته 4](#_Toc59470836)

[مناقشه در دلالت صحیحه حلبی بر جواز عدول 6](#_Toc59470837)

[بررسی مشروعیت عدول از حاضره به فائته غیر متصل 7](#_Toc59470838)

[بررسی مشروعیت عدول در فرض خوف وقت فضیلت حاضره 8](#_Toc59470839)

**موضوع**: مسأله 20 /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در فروض عدول از یک نماز به نماز دیگر بود که در جلسه قبل بحث راجع به فرض دوم واقع شد.

# مسأله 20

**صاحب عروه در مسائل مربوط به عدول از یک نماز به نماز دیگر، سه مورد را مطرح فرموده اند**:

**مورد أول،** عدول از حاضره به حاضره؛ یعنی دو نماز مثل ظهر و عصر و مغرب و عشاء است که بین آن ترتیب وجود دارد که اگر در أثنای نماز عصر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است از عصر به ظهر عدول می کند که عدول از حاضره به حاضره خواهد بود که این عدول به نظر همه بزرگان واجب است.

## فرض دوم (عدول از فائته به فائته)

### بررسی مشروعیت عدول در قضای فوائت

**مورد دوم،** عدول از فائته به فائته؛ یعنی جایی که دو نماز قضا وجود دارد؛ حال گاهی بین این دو فائته مثل قضای نماز ظهر و قضای نماز عصر از همان روز ترتیب وجود دارد که عدول از نماز قضای عصر به نماز قضای ظهر همان روز به نظر همه بزرگان واجب است.

أما اگر ذاتاً بین این دو نماز فائته و قضایی ترتیب نباشد مثل نماز صبح امروز و نماز عشای دیشب که ذاتاً ترتیبی بین این دو وجود ندارد و اگر کسی عمداً نماز عشای دیشب را نخواند اشکالی ندارد که نماز أدای صبح را بخواند، ولی حال هر دو قضا شده اند که صاحب عروه در این فرض هم بیان فرمودند که اگر محل عدول باقی است واجب است به نماز قضای متقدّم عدول کند؛ مثلاً اگر در أثنای قضای نماز صبح متوجّه شد که قضای نماز عشای دیشب را نخوانده است واجب است به قضای نماز عشای دیشب عدول کند.

لکن بزرگانی مثل مرحوم خویی عدول را در این فرض مستحب دانسته اند. مرحوم امام در اینجا فرموده اند «لایخلو وجوب الترتیب من وجه» و لکن بیان نمودیم که در کتاب القضاء صلاة فرمودند در جایی که بین دو نماز قضا ترتیب ذاتی وجود ندارد عدول أحوط استحبابی است.

**آقای سیستانی فرموده اند**: عدول از فائته به فائته را در این فرض اشکال دارد؛ زیرا روایتی نداریم که اگر بر عهده کسی دو نماز قضا بود که ذاتاً بین آن دو نماز قضا ترتیب وجود نداشت اگر نماز قضای أخیر را شروع کند و یادش بیاید نماز قضای سابق بر آن را نخوانده است به نحو وجوب یا استحباب یا جواز به نماز قضای قبلی عدول کند مگر اطلاقی که برخی در روایت عبدالرحمن بن أبی عبدالله قائل شدند که به نظر ما این روایت ضعیف است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ فَيَكُونُ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ[[1]](#footnote-1)»

بزرگان که عدول از فائته لاحقه به فائته سابقه را مشروع (به نحو وجوبی یا استحبابی) می دانند به این روایت استدلال می کنند زیرا بیان می کند «فاذا ذکرها و هو فی صلاة بدأ باللتی نسی» و این شخص نسیان قضای نماز عشای دیشب را متذکّر شده است در حالی که در نماز قضای صبح است که روایت بیان می کند «بدأ باللتی نسی» که به قرینه ذیل روایت که از عدول صحبت می کند به معنای عدول است و بیان می کند که به نماز عشای قضایی عدول می شود.

#### بررسی دلالت روایت عبدالرحمن بر مشروعیت عدول

**ما سند این روایت را قبول داریم و لکن دو اشکال به دلالت این روایت بیان می کنیم؛**

**اشکال أول این است که:** باید در بحث ترتیب بین قضای فوائت وجوب و یا حداقل استحباب ترتیب را ثابت کنید. کسی مثل مرحوم بروجردی و مرحوم خویی که صحیحه زراره را «إِذَا نَسِيتَ صَلَاةً أَوْ صَلَّيْتَهَا بِغَيْرِ وُضُوءٍ وَ كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَوَاتٍ فَابْدَأْ بِأَوَّلِهِنَّ فَأَذِّنْ لَهَا وَ أَقِمْ ثُمَّ صَلِّهَا ثُمَّ صَلِّ مَا بَعْدَهَا بِإِقَامَةٍ إِقَامَةٍ لِكُلِّ صَلَاةٍ[[2]](#footnote-2)» دال بر أمر رعایت ترتیب بین قضاهای فوت شده نمی داند، بلکه شاید به این معنا باشد که «هنگامی که چند نماز قضا داری وقتی که اولین نماز قضا را می خوانی هر کدام از نمازهای قضا باشد و آن را در مجلس واحد انتخاب کردی و می خواهی قضای آن را بخوانی برای أولین نماز هم اذان و هم اقامه بگو» و لذا ظهور در «فابدأ بأولهنّ فوتاً» ندارد برخلاف صاحب عروه که این ظهور را قبول نکرده است.

پس دلیل بر لزوم رعایت ترتیب بین قضای فوائت همین تعبیر است حال اگر قبول کنیم که دلالت بر لزوم رعایت ترتیب دارد و تنها به خاطر این که سیره متشرعه بر عدم لزوم رعایت ترتیب است بر استحباب رعایت ترتیب حمل می کردیم، در این صورت مشکلی نیست. ولی بزرگان مثل مرحوم خویی و مرحوم بروجردی این روایت را دال بر لزوم رعایت ترتیب ندانستند و دلیلی بر استحباب رعایت ترتیب بین فوائت وجود ندارد و وقتی دلیلی نبود روایت عبدالرحمن شامل آن نخواهد شد زیرا ظاهر تعبیر «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ» این است که اگر نماز قبلی فراموش نمی شد استحباباً یا وجوباً أمر به خواندن نماز قبلی وجود داشت.

**اشکال دوم این است که:** بیان نمودیم مورد سؤال جایی است که یک نماز حاضره و دیگری فائته است و راجع به دو فائته سخن نمی گوید؛ «نسی صلاة حتی دخل وقت صلاة اخری» و مثال هایی که در روایت مطرح شده است راجع به عدول از حاضره به فائته است؛ عدول از نماز مغرب حاضره به نماز عصر فائته و عدول از نماز عشای حاضره به نماز مغرب حاضره؛ البته راجع به مثال دوم یا باید بگوییم مراد خروج از وقت فضیلت است یا این که اگر وقت فضیلت هم خارج نشده باشد بگوییم این مثال را تفضّلاً بیان فرمودند و زائد بر اصل سؤال سائل است. ظاهر «نسی صلاة حتی دخل وقت صلاة اخری» عدول از حاضره به فائته است و مثالی هم که حضرت مطرح می کنند راجع به نماز مغرب حاضره و نماز عصر فائته است و بیان فرمود که یک رکعت به نماز مغرب اضافه شود و این نماز، نماز عصر می شود.

**توجّه شود که**: ظاهر روایت این است که مثال دوم راجع به نماز مغرب و عشای یک روز سخن می گوید نه این که عشای امروز و مغرب روز قبل مدّ نظر باشد.

لذا اشکال دوم این می شود که روایت عبدالرحمن اطلاقی نسبت به عدول از فائته به فائته دیگر ندارد.

## نظر نهایی استاد راجع به عدول از فائته به فائته

لذا دلیلی بر عدول از فائته لاحقه به فائته سابقه پیدا نکردیم و حق با آقای سیستانی است که در جواز عدول اشکال کردند. بله، اگر مثل صاحب عروه ترتیب بین قضای فوائت را واجب می دانستیم یا لااقل مستحب می دانستیم می توانستیم به روایت عبدالرحمن تمسک کنیم البته در صورتی که اشکال دوم پذیرفته نشود و بیان شود که روایت مختص به عدول از حاضره به فائته نیست یا این که نسبت به فرض عدول از فائته به فائته الغای خصوصیت شود که واقعاً الغای خصوصیت مشکل است.

**نکته:** آقای سیستانی فرموده اند «فی جواز العدول اشکال» و این مطلب مشکلی ندارد زیرا لازم نیست هر چه که انسان قبول ندارد بگوید قبول ندارد؛ دلیل نزد او تمام نبوده ولی مشهور قائل شده اند و احتمال دارد نظر مشهور صحیح باشد و لذا راهی باز می گذارد تا مقلّدین به دیگران رجوع کنند و فتوای به جواز نمی دهند که این کار مشکلی ندارد و به قول استاد ما مرحوم تبریزی فتوا دادن واجب نیست.

## فرض سوم (عدول از حاضره به فائته)

**صاحب عروه می فرماید:**

**الثالث:** إذا دخل في الحاضرة فذكر أن عليه قضاء فإنه يجوز له أن يعدل إلى القضاء إذا لم يتجاوز محل العدول و العدول في هذه الصورة على وجه الجواز بل الاستحباب بخلاف الصورتين الأولتين فإنه على وجه الوجوب.

یعنی عدول از حاضره به حاضره و عدول از فائته به فائته واجب است ولی عدول از حاضره به فائته مستحب است.

**آقای سیستانی جواز عدول از حاضره به فائته را پذیرفته اند**؛ اگر کسی مشغول خواندن نماز ظهر یا عصر بود و یادش آمد که نماز صبح را قضا نکرده است از این نماز حاضره به قضای نماز صبح عدول می کند و قطعاً مشروع است.

### بررسی دلیل آقای سیستانی بر جواز عدول از حاضره به فائته

سؤال ما از آقای سیستانی این است که دلیل شما بر جواز عدول از حاضره به فائته چیست؟

یک دلیل می توانست صحیحه زراره باشد: [عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا نَسِيتَ صَلَاةً أَوْ صَلَّيْتَهَا بِغَيْرِ وُضُوءٍ وَ كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَوَاتٍ فَابْدَأْ بِأَوَّلِهِنَّ فَأَذِّنْ لَهَا وَ أَقِمْ ثُمَّ صَلِّهَا ثُمَّ صَلِّ مَا بَعْدَهَا بِإِقَامَةٍ إِقَامَةٍ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الظُّهْرَ وَ قَدْ فَاتَتْكَ الْغَدَاةُ فَذَكَرْتَهَا فَصَلِّ الْغَدَاةَ أَيَّ سَاعَةٍ ذَكَرْتَهَا وَ لَوْ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَتَى مَا ذَكَرْتَ صَلَاةً فَاتَتْكَ صَلَّيْتَهَا وَ قَالَ إِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ فَإِنْ ذَكَرْتَ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّ الْأُولَى وَ أَنْتَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ الْبَاقِيَتَيْنِ وَ قُمْ فَصَلِّ الْعَصْرَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ ذَكَرْتَ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ وَ لَمْ تَخَفْ فَوْتَهَا فَصَلِّ الْعَصْرَ ثُمَّ صَلِّ الْمَغْرِبَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقُمْ فَصَلِّ الْعَصْرَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرْتَ الْعَصْرَ فَانْوِهَا الْعَصْرَ ثُمَّ قُمْ فَأَتِمَّهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ فَإِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ نَسِيتَ الْمَغْرِبَ فَقُمْ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ إِنْ كُنْتَ ذَكَرْتَهَا وَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ أَوْ قُمْتَ فِي الثَّالِثَةِ فَانْوِهَا الْمَغْرِبَ ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ نَسِيتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْفَجْرَ فَصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ إِنْ كُنْتَ ذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي رَكْعَةِ الْأُولَى أَوْ فِي الثَّانِيَةِ مِنَ الْغَدَاةِ فَانْوِهَا الْعِشَاءَ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ الْغَدَاةَ وَ أَذِّنْ وَ أَقِمْ وَ إِنْ كَانَتِ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ قَدْ فَاتَتَاكَ جَمِيعاً فَابْدَأْ بِهِمَا قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَ الْغَدَاةَ ابْدَأْ بِالْمَغْرِبِ ثُمَّ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنْ خَشِيتَ أَنْ تَفُوتَكَ الْغَدَاةُ إِنْ بَدَأْتَ بِهِمَا فَابْدَأْ بِالْمَغْرِبِ ثُمَّ بِالْغَدَاةِ ثُمَّ صَلِّ الْعِشَاءَ فَإِنْ خَشِيتَ أَنْ تَفُوتَكَ الْغَدَاةُ إِنْ بَدَأْتَ بِالْمَغْرِبِ فَصَلِّ الْغَدَاةَ ثُمَّ صَلِّ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ ابْدَأْ بِأَوَّلِهِمَا لِأَنَّهُمَا جَمِيعاً قَضَاءٌ أَيَّهُمَا ذَكَرْتَ فَلَا تُصَلِّهِمَا إِلَّا بَعْدَ شُعَاعِ الشَّمْسِ قَالَ قُلْتُ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّكَ لَسْتَ تَخَافُ فَوْتَهَا[[3]](#footnote-3)]

شما به خاطر این که احتمال دارد ذیل روایت فتوای زراره باشد قبول نکردید.

ما روایت زراره را قبول کردیم و در این روایت دو مورد برای عدول از حاضره به فائته وجود دارد؛ مورد أول «إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرْتَ الْعَصْرَ فَانْوِهَا الْعَصْرَ ثُمَّ قُمْ فَأَتِمَّهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ تُصَلِّي الْمَغْرِبَ». مورد دوم «إِنْ كُنْتَ قَدْ نَسِيتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْفَجْرَ فَصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ إِنْ كُنْتَ ذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي رَكْعَةِ الْأُولَى أَوْ فِي الثَّانِيَةِ مِنَ الْغَدَاةِ فَانْوِهَا الْعِشَاءَ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ الْغَدَاةَ وَ أَذِّنْ وَ أَقِمْ»

دلیل دوم روایت عبدالرحمن بن أبی عبدالله بود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ فَيَكُونُ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ[[4]](#footnote-4)» ایشان این روایت را نیز قبول ندارند.

روایت دیگر صحیحه حلبی است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً فِي الْعَصْرِ فَذَكَرَ وَ هُوَ يُصَلِّي أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ صَلَّى الْأُولَى قَالَ فَلْيَجْعَلْهَا الْأُولَى الَّتِي فَاتَتْهُ وَ لْيَسْتَأْنِفْ بَعْدُ صَلَاةَ الْعَصْرِ وَ قَدْ مَضَى الْقَوْمُ بِصَلَاتِهِمْ[[5]](#footnote-5)»

ایشان فرموده اند این روایت که عمده دلیل بر عدول است اطلاق آن شامل عدول از حاضره به فائته می شود و «فلیجعلها الاولی اللتی فاتته» مختص نماز ظهر همان روز نیست که عدول از حاضره به حاضره شود بلکه اطلاق دارد و شامل فرضی که در أثنای نماز عصر یادش می آید نماز ظهر دیروز را نخوانده است می شود.

ایشان فرموده اند پس دلیل معتبر پیدا کردیم و فتوای زراره و تسالم فقهاء نیز بر جواز عدول از حاضره به فائته است.

#### مناقشه در دلالت صحیحه حلبی بر جواز عدول

**در اشکال به آقای سیستانی می گوییم:** صحیحه حلبی قطعاً نسبت به عدول از حاضره به فائته اطلاق ندارد زیرا بیان می کند که کسی امام جماعت شد و در أثنای نماز یادش آمد که نماز أول را نخوانده است که ظاهر آن این است که نماز ظهر را که نسبت به نماز عصر، أول محسوب می شود نخوانده است.

نفرمایید که حضرت تعبیر به «فلیجعله الاولی اللتی فاتته» کردند در حالی که نماز ظهر امروز هنوز فوت نشده است؛ زیرا قدرمتیقّن این است که این روایت شامل نماز ظهر امروز می شود و فوقش می گویید نسبت به نماز قضا اطلاق دارد. حال منشأ تعبیر به فوت یا این است که وقت فضیلت نماز ظهر فوت شده است یا یک تعبیر عرفی است: وقتی وظیفه این بوده است که ابتدا نماز ظهر بخوانید و بعد نماز عصر بخوانید و حواس پرت شد و سراغ نماز عصر رفتید عرفی است است که گفته شود به نمازی که فوت شد عدول کن و «فاتتک» به این معنا است که بنا بود أول آن را اتیان کنی چرا آن را انجام ندادی و لذا حال برگرد و نیّت نماز ظهر کن. و در ادامه هم می فرماید «وَ لْيَسْتَأْنِفْ بَعْدُ صَلَاةَ الْعَصْرِ وَ قَدْ مَضَى الْقَوْمُ بِصَلَاتِهِمْ» یعنی بعد از این نماز، نماز عصر بخوان و نماز مأمومین هم صحیح است که نشان می دهد این نمازی که امام جماعت می خوانده است با آن نمازی که به آن عدول کرده است در تعداد رکعات مشترک بوده است زیرا می گوید نماز عصر مأمومین مشکل پیدا نمی کند زیرا امام جماعت به ظهر عدول کرد و اشکال ندارد که مأموم در نماز عصر به نماز ظهر امام جماعت اقتدا کند.

لذا آقای سیستانی که روایت زراره را قبول نکردند و سند روایت معلی بن محمد را تصحیح نکردند دلیل معتبری نسبت به عدول از حاضره به فائته یعنی از أداء به قضاء ندارد. اگر تسالم أصحاب مدرک آقای سیستانی باشد بحث دیگری است ولی صحیحه حلبی دلالت بر مدّعا ندارد.

مدرک ما صحیحه زراره است و قائل هستیم که ذیل روایت فتوای زراره نبوده و کلام امام باقر علیه السلام است.

### بررسی مشروعیت عدول از حاضره به فائته غیر متصل

**اشکال دوم، به اطلاق کلام بزرگان در استحباب عدول از حاضره به فائته است که**: تمام این روایات راجع به عدول از نماز أدایی به نماز قضایی بدون فصل آن است مثل عدول از نماز مغرب به نماز عصر، عدول از نماز صبح به نماز عشاء. روایت عبدالرحمن هم که تعبیر به «فاذا ذکرها و هو فی صلاة بدأ باللتی نسی» موردش «نسی صلاة حتی دخل وقت صلاة اخری» است. نهایت این است که اگر نماز مغرب فوت شود ولی نماز عشاء خوانده شده باشد را شامل می شود و می تواند از نماز صبح به نماز مغرب عدول کن به این خاطر که وقت نماز مغرب و عشاء متصل به وقت نماز صبح است و دو وقت متصل به هم اند؛ أما اگر نماز صبح می خواند و یادش آمد نماز عصر دیروز را نخوانده است را شامل نمی شود و نیاز به الغای خصوصیت دارد.

البته ما الغای خصوصیت را بعید نمی دانیم ولی این مطلب نیاز به تذکّر داشت و مثل آقای زنجانی که در الغای خصوصیت ها اشکال می کنند و سختگیری می کنند برای ما سؤال است که چگونه در اینجا الغای خصوصیت می کنند.

**برای اشاره به سختگیری آقای زنجانی نسبت به الغای خصوصیت دو مثال بیان می کنیم؛**

**مثال أول**، کسی که غسل جنابت را در ماه رمضان فراموش کند روایت[[6]](#footnote-6) بیان می کند «وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ ع عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ يَنْسَى أَنْ يَغْتَسِلَ حَتَّى يَمْضِيَ لِذَلِكَ جُمْعَةٌ أَوْ يَخْرُجَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ عَلَيْهِ قَضَاءُ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ»[[7]](#footnote-7) اگر کسی غسل جنابت را فراموش کند تا ماه رمضان خارج شود باید صوم را قضا کند.

**مشهور دو قول دارند**: قول أول قول مرحوم خویی است که اگر یک روز بگذرد و شب شود و یادش بیاید غسل جنابت را قبل از طلوع فجر انجام نداده بود صوم را قضا می کند و کفاره ندارد. قول دوم که قول آقای سیستانی است این است که مهم طلوع فجر است و اگر بعد از طلوع فجر ملتفت شود و غسل جنابت کند کافی نیست و باید قضای صوم را به جا آورد.

**آقای زنجانی فرموده اند**: در این حدیث بیان نموده است که یا یک هفته بگذرد یا ماه رمضان خارج شود؛ گاهی ماه رمضان خارج می شود ولی یک هفته نگذشته است مثل این که دو روز آخر ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و در عید فطر یادش بیاید. (جمعه به معنای روز جمعه نیست بلکه به معنای هفته است البته اگر روز جمعه هم مراد باشد در بحث ما مهم نیست ولی ظاهر روایت هفته است). ایشان فرموده اند نمی دانیم ملاک چیست و لذا نمی توان الغای خصوصیت کرد.

**مثال دوم،** شخصی در حال احرام استمناء کرده است یا با زن خود ملاعبه کرده است: ایشان فرموده اند باید کفاره بدهد. ولی با شخص دیگری تفخیض کند و منی خارج شود دلیل بر وجوب کفاره نداریم زیرا شاید وجوب کفاره برای حرام های دم دست بوده است تا از این حرام های دم دستی بازدارندگی داشته باشد ولی این مورد متعارف نیست و لذا شارع برای آن کفاره که حالت بازدارندگی دارد قرار نداده است. ولی مشهور قبول ندارند و الغای خصوصیت می کنند.

هدف ما ایراد به این دو فتوای آقای زنجانی نیست و باید در جای خود بحث شود؛ بیان ما این است که ایشان که به این الغای خصوصیت های مشهور اشکال می کنند -که موارد زیادی به این شکل وجود دارد و ما تنها دو مثال بیان نمودیم- جا دارد که در اینجا از ایشان سؤال شود که چرا الغای خصوصیت می کنند.

### بررسی مشروعیت عدول در فرض خوف وقت فضیلت حاضره

اشکال دیگر که مرحوم امام و آقای سیستانی به آن التفات داشته اند این است که عدول از حاضره به فائته در جایی أمر دارد که خوف فوت وقت فضیلت این نماز حاضره نباشد و از روایات استفاده می شود که اگر خوف فوت وقت فضیلت نماز أدائیه وجود داشته باشد هر چند وقت اجزاء باقی باشد، تقدیم قضا بر أداء مستحب نیست؛ وقتی این گونه است چگونه می توان به اطلاق این روایات تمسّک کرد با این که این روایات همه مقیّد اند. «بدأ باللتی نسی» ظاهر در این است که مستحب بود فائته را قضا کنی و بعد حاضره را بخوانی، در حالی که اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد مستحب نیست فائته ابتدا قضا شود بلکه باید حاضره را انجام دهد تا وقت فضیلت آن فوت نشود.

مثلاً در صحیحه صفوان این گونه آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الظُّهْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ قَدْ كَانَ صَلَّى الْعَصْرَ فَقَالَ كَانَ‌ اَبُو جَعْفَرٍ ع أَوْ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِنْ أَمْكَنَهُ أَنْ يُصَلِّيَهَا قَبْلَ أَنْ يَفُوتَهُ الْمَغْرِبُ بَدَأَ بِهَا وَ إِلَّا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّاهَا.[[8]](#footnote-8)

بیان می کند اگر نماز ظهر را نخواند تا آفتاب غروب کرد اگر می تواند قبل از فوت مغرب نماز ظهر را قضا می کند. که مراد از وقت فوت مغرب، وقت فضیلت است زیرا این که بعد از غروب خورشید یادش آمده است نماز ظهر را نخوانده است وقت نماز مغرب با نصف شب امتداد دارد و لذا بعد از غروب خورشید خوف فوت وقت فضیلت نماز مغرب است.

یا در روایت دیگر چنین آمده است: عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ نَامَ رَجُلٌ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا وَ إِنْ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ.[[9]](#footnote-9)

و این که بیان می کند بعد از فجر ابتدا صبح و بعد مغرب و عشاء را قبل از طلوع شمس بخوان به این خاطر است که وقت فضیلت نماز صبح فوت نشود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/وحده%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/3/292/نسیت%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص292.](http://lib.eshia.ir/11005/3/292/نسیت%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/وحده%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/3/294/فلیجعلها%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. استاد اشاره به این روایت نکردند و مفاد اجمالی را بیان کردند. [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص118.](http://lib.eshia.ir/11021/2/118/رئاب%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/3/293/غربت%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص287.](http://lib.eshia.ir/11002/1/287/کلتیهما%20) [↑](#footnote-ref-9)